



داستانی پدید آمده است؟

۲- آیا داستان تاریخی را می‌توان از منظر و مقام یک مورخ نقد کرد و «متن» را همان متنی دانست که مورخان آن را در شرایط و با خصوصیت‌های ویژه پدید آورده و از فلسفه، شعر و... مجزا کرده‌اند؟ اگر منتقد می‌تواند چنین برخوردی با «متن» بنماید، تفاوت داستان با تاریخ چیست؟ چه ضرورتی دارد که از قواعد داستان پیروی کنیم؟ آیا در این صورت داستان تنها یک شکل (فرم) و یک صورت بیانی تلقی نمی‌شود؟ در چنین شرایطی، ارزش یک قالب ادبی چه مرتبتی می‌یابد؟ چه ضرورتی به استفاده از آن ما را به چنین کاری وادار نموده است؟

۳- اگر نمی‌بایست و نمی‌توان به داستانی که رویدادی تاریخی را شرح و بسط داده است، از منظر یک مورخ و طبق قواعد علم تاریخ نگریست، درستی یا نادرستی رویدادها چه وضعی خواهند یافت؟ اگر نتوان یک خبر را به سلسله روایان آن متصل کرد و آن را طبق اسناد و مدارک موجود تاریخی مورد ارزیابی قرار داد، آیا داستان مجوز دگرگون ساختن وقایع و حقایق را آن طور که خالق آن می‌خواهد نیافته است؟ در این صورت منتقد با چه ابزاری با این پدیده - داستان تاریخی - مواجه خواهد شد؟

دین، داستان، تاریخ

۱- در مورد داستان‌هایی که به نقل و روایت رویدادی تاریخی، آن هم از نوع دینی می‌پردازند، ضمن آنکه اشارات فوق صادق است، موضوع پیچیده‌تری نیز پیش می‌آید. در واقع منتقد از یک طرف با رویداد دینی مواجه است که بیان آن، رعایت ظرافت‌های ویژه‌ای را می‌طلبد. همچنین در این داستان‌ها توجه و دستیابی به صحت مطالب، امری است که عالمان، سالها رنج و مشقت را برای تأمین آن بر خود هموار می‌سازند. از سویی دیگر، منتقد این گونه داستان‌ها باید قالب داستانی اثر و در نهایت وجه تاریخی آن را مورد توجه قرار دهد.

در اینجا و در حوزه «دین»، این سؤالها قابل طرح‌اند: الف: آیا «زبان» و به طور مشخص زبان معاصر نویسنده، نوع قلم و سبک نگارش ایشان، ضربه‌انگیزی که در داستان مورد استفاده قرار گرفته است، کوتاهی و بلندی جمله‌ها و... در تبدیل ماهیت اصلی رویداد و پدید آوردن احساسی تازه که یقیناً در برداشت و قرائت تازه از یک موضوع بی‌تأثیر نیست، نقش ندارد؟ اگر قرائت تازه، سبک جدید بیانی و... می‌تواند احساس تازه‌ای را در خواننده و برداشت نویی را برای او پدید آورد، آیا خالق آن اثر دست به تبدیل یک رویداد مسلم دینی نزده است؟

## قصه‌های دینی را چگونه

### باید نقد کرد؟

اگر خواب صدساله را داستانی تاریخی دینی بدانیم، بی‌شک ضمن مواجهه با داستان، با دو مقاله گرانسنگ دیگر، یعنی رویداد تاریخی از یک سو، و حادثه‌ای که صفت دینی یافته است از سوی دیگر، رو به‌رو خواهیم بود و اگر به‌گزارف نگفته باشیم، پس از آن با پدیده‌ای جدید به نام داستان تاریخی دینی نیز رو در رو هستیم. برای روشن شدن بحث، بناچار در بندهایی سنک از هم، به شرح بیشتر سؤال و اجزای آن می‌پردازیم.

رویدادهای تاریخی و داستان

۱- آیا نقل رویدادهای تاریخی در قالب داستان، آن هم به صرف استفاده از این قالب ادبی، «داستان تاریخی» را پدید می‌آورد یا داستان چیزی است سواى رویداد و رویداد تاریخی و این ترکیب، ترکیبی اعتباری است که از سر ناچاری و شاید از بد حادثه در ادبیات

● مصطفی ناهید

■ نام کتاب: خواب صدساله

■ نویسنده: محمدعلی دهقانی

■ ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

■ چاپ اول: ۱۳۷۷

■ تعداد صفحات: ۴۷ صفحه

■ شمارگان: ۲۵۰۰۰ نسخه

■ بها: ۱۴۰ تومان

◀ آیا چیزی به اسم داستان تاریخی می‌تواند وجود داشته باشد؟

◀ آیا داستان تاریخی را باید از منظر یک مورخ نقد کرد؟

◀ آیا روایت داستانی، ماهیت رویداد دینی را دگرگون نمی‌کند؟

آن تغییرات در حوزه نقد و انطباق آنها با قوانین فقه چگونه ارزیابی می‌گردد؟ به طور روشن آیا این حضرت ایوب، همان حضرت ایوبی است که در تاریخ و در زمان خویش وجود داشته است؟ اگر همان است، آیا نقش ضرباهنگ، سبک بیان موضوع و تاثیر زبان را یکسره منکر نگشته‌ایم؟

ب: اگر قالب ادبی داستان در انتقال یک واقعیت مسلم تاریخی هیچ نقشی ندارد، یعنی تغییری در اصل موضوع ایجاد نمی‌کند، چه ضرورتی ما را وامی‌دارد تا از این قالب استفاده کنیم؟ شاید گفته شود، قالب داستان، موضوع را شیرینتر و جذابتر بیان می‌کند. آیا همین سخن تأییدی بر نقش جدی زبان و ساختمان نگارش در تغییر و تبدیل یک موضوع نیست؟

ج: گفته‌اند که تخیل، به عنوان یکی از عناصر اصلی خلق و شکل‌گیری داستان به شمار می‌رود. یقیناً نقل نعل به نعل یک رویداد ثبت شده، نمی‌تواند تخیلی به همراه داشته باشد. پس آیا آثار نویسندگانی مانند نویسنده خواب صدساله را که به این کار دست زده‌اند، می‌توان داستان تلقی کرد؟

د: تفاوت این گونه آثار با آثاری که تحت عنوان بازنویسی به بازار کتاب و ادبیات کودک و نوجوان، راه یافته‌اند در چیست؟

ه: آیا آثاری را که منابع و مأخذ خود را معرفی نکرده‌اند، می‌توان از وجه صدق و کذب خبر نقد نمود؟ و اگر منتقد، خلق و این صورت تازه داستان دینی تاریخی را نقد کند، آیا این تلقی به وجود نمی‌آید که رویدادی دینی نقد شده است؟

به دلیل مجال اندک، مابقی فرصت را به نقد بخشهایی از داستان اختصاص می‌دهیم.

نقد داستان به مدد داستان!

۱- خواننده با خبری که راوی از شخصیت داستان می‌دهد، از سن و سال او آگاه می‌گردد:

«مدتها بود سؤالی ذهن مرد را پر کرده بود؛ شاید چهل سال شاید هم کمتر» - (ص:؟)

به دنبال این جمله و در ادامه داستان با خبر دیگری از سوی راوی مواجه می‌شویم که اگر این دو خبر یا جمله را با هم مقایسه کنیم، به کوتاهی نویسنده در تعیین دقیق سن و سال آدمهای داستان پی می‌بریم:

«ولی چقدر جوان هستی! تو... تو خیلی جوان مانده‌ای! وقتی از اینجا رفتی چهل سال داشتی» - (ص:؟)

چگونه ممکن است که ذهن انسانی از بدو تولد با مسائل پیچیده فلسفی درگیر شود؟ (جمله اول) در کجای متون تاریخی به این نکته اشاره شده است که «عزیر» از بدو تولد درباره هستی، وجود باری تعالی و رابطه آنها

تفکر می‌کرده است؟ چنین خصیصه‌ای را که در حد معجزات الهی است، بی‌شک نمی‌توان به بهانه تخیل پرداز، قالب ارائه مطلب و... به شخصیتی نسبت داد.

«عزیر» داستان - نه «عزیر» تاریخ - شخصیتی نسبتاً سطحی، فاقد درایت و تیزهوشی و در مقام یک انسان عادی است. علی‌رغم توضیحات نویسنده مبنی بر درایت و تیزهوشی ایشان، هنگام مشاهده روستای ویران شده و استخوانهای انسانها، سؤالی برای او پیش نمی‌آید که نشان دهد او می‌خواهد علت و علل این رویداد را بداند.

۲- در کتاب آمده: «اول صاحب یک قلب زنده و پنبه شد! بعد مغزش را به دست آورد و به دنبال آن چشمها...» (ص:؟)

حال آنکه نویسنده پیش از آن گشوده شدن چشمهای «عزیر» را اعلام کرده است. این عدم توجه به ترتیب بیداری و دوباره احیا شدن «عزیر» نمونه دیگری از رعایت نکردن ترتیب حوادث و پیوند منطقی آنها به شمار می‌رود.

۳- «عزیر» که سالیان سال در پی یافتن دلیلی برای احیای دوباره انسانهاست، چرا هنگامی که از خواب صدساله بیدار می‌شود و از سوی پروردگار به او ندا می‌رسد، نسبت به این مسئله هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؟ آیا دریافت ندای آسمانی کم از حساسیتهای ذهنی سابق او بوده است؟

۴- هنگامی که «عزیر» به خواب می‌رود، کنار روستایی ویران است. صد سال بعد، فضای اطراف «عزیر» به مکانی سرسبز و زنده تبدیل شده است، اما ویرانه‌ها همچنان در اطراف او باقی‌اند و پوست و استخوان الاغش روی زمین، در کنارش قرار دارند. چگونه تحولات عظیم زیست محیطی در کنار «عزیر» روی داده‌اند، اما او همچنان بر دیوار خرابه‌ای تکیه داده است و...؟

۵- زمانی که «عزیر» نزد مادرش باز می‌گردد، مادر نابیناست و از «عزیر» می‌خواهد که او را بینا کند. مادر بینا می‌شود و به اتفاق نزد مردان بنی‌اسرائیل می‌روند. مادر ماجرا را توضیح می‌دهد. اما مردان بنی‌اسرائیل نه تنها حرف مادر را باور نمی‌کنند، بلکه به بینایی او نیز توجهی ندارند. این نوع برخوردهای غیر طبیعی از چه روی و سببی در داستان آمده است؟

۶- چرا مردان بنی‌اسرائیل برای باور کردن «عزیر» بودن او - شخصیت اصلی - از وی می‌خواهند تا برایشان تورات را از حفظ بخواند و «عزیر» به جای این کار آنها را به مکانی می‌برد و توراتی را به آنها نشان می‌دهد که یقیناً بیش از یکصد سال در زیر خاک مدفون بوده است؟

## تأثر و مدرسه

حسن بیانلو

- نام کتاب: هفت داستان نمایی
- نویسنده: اسماعیل همتی
- ناشر: انتشارات سبزرنگ
- چاپ اول: ۱۳۷۷
- تیراژ: ۱۰/۰۰۰ جلد
- تعداد صفحات: ۱۰۳ صفحه
- قیمت: ۳۲۰۰ ریال

کتاب شامل هفت قطعه نمایی کوتاه است که دو نوجوان با نامهای نادر و اسکندر شخصیتهای ثابت آنها هستند.

این قطعات دو نفره را با امکانات کم می‌توان اجرا کرد و از آنجا که در زمینه تأثیر مدرسه‌ای، نیروهای مشتاق و پرشور فراوان و متون قابل استفاده در دسترس آنها بسیار کم است، نفس تهیه و انتشار این مجموعه شایسته تقدیر است.

اساساً به نظر می‌رسد برای تعالی و رشد هنر تأثیر در کشور باید از مدارس شروع کرد و به نمایشهای مدرسه‌ای توجه جدی داشت. در این مسیر، کمبود متون نمایی کاملاً آشکار است. برای حل این معضل هم تنها دو راه پیش روست؛ یکی پرورش توان نویسندگی خود نوجوانان و جوانان طی آموزشی مستمر و برنامه‌ریزی شده (که این روش هنوز تحقق نیافته و تنها عده‌ای علاقه‌مند و مستعد با اقت و خیزهای بسیار دست به این کار می‌برند) و دیگری بذل توجه نویسندگان تحصیلکرده، نیمه حرفه‌ای و حرفه‌ای به این قشر از علاقه‌مندان تأثیر (که متأسفانه این توجه تاکنون چشمگیر و مؤثر نبوده است).